

## وضعیت حقوقی غیر اهل کتاب از منظر اصل چهاردهم قانون اساسی

سید مصطفی میرمحمدی میبدی،<sup>۱\*</sup> فیروز اصلانی<sup>۲\*\*</sup>

۱. استادیار دانشگاه میبد

۲. دانشیار دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۸

### چکیده

اتباع غیرمسلمان جمهوری اسلامی ایران به اعتبار تدین یا عدم تدین به یکی از ادیان ابراهیمی، به اهل کتاب و غیر اهل کتاب تقسیم می‌شوند. فقها درباره‌ی وضعیت حقوقی غیر اهل کتاب نظرات متفاوتی را ارائه نموده‌اند. با توجه به محتوای اسلامی قوانین جمهوری اسلامی ایران و مناقشاتی که مدت‌ها است درباره‌ی حقوق این دسته از غیرمسلمانان وجود دارد، بررسی علمی این موضوع، اهمیت ویژه‌ای دارد. مرتبط‌ترین اصل قانون اساسی به موضوع جایگاه حقوقی غیر اهل کتاب، اصل چهاردهم است که به نوعی نقشه‌ی راه نحوه‌ی تعامل حقوقی مسلمانان و حکومت جمهوری اسلامی ایران را با این دسته از غیرمسلمانان ترسیم نموده است. در تحقیق پیش رو با انتخاب نظر عدم حرابت غیر اهل کتاب به صرف مشرک بودن، تلاش شده تا با بررسی دقیق اصل چهاردهم، مصادیق حقوق انسانی غیر اهل کتاب و نحوه‌ی رفتار توأم با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با آنان تبیین شود. همچنین با نگاهی انتقادی به قسمت ذیل اصل چهاردهم وضعیت حقوقی آن دسته از غیر اهل کتابی که علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام می‌کنند، با اتکا به قوانین موجود و فتوای امام خمینی (ره) روشن و کیفیت برخورد توأم با قسط و عدل اسلامی با آنان نیز تبیین شده است.

**واژگان کلیدی:** غیر اهل کتاب، اصل چهاردهم قانون اساسی، حقوق انسانی، کافر حربی، حق حیات.

\* Email: mo.mirmohamadi@ut.ac.ir

نویسنده مسئول

\*\* Email: aslanif@ut.ac.ir

## مقدمه

غیرمسلمانان غیر اهل کتاب آن دسته از غیرمسلمانانی هستند که مسیحی، یهودی یا زرتشتی نیستند. این افراد در کشورمان زندگی می‌کنند و از اتباع جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و اگرچه مرام و عقیده‌ای خلاف ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را پیشه ساخته‌اند، اما به‌عنوان یک انسان، حقوقی دارند که به نظر می‌رسد دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف به رعایت آن هستند.

البته در عبارات برخی از فقها این دسته از غیرمسلمانان در جامعه اسلامی نه‌تنها از بسیاری حقاها محروم‌اند، بلکه برای آنکه با اعلام جنگ مسلمین مواجه نشوند و به قتل نرسند، باید مسلمان شوند (شیخ طوسی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۵۳۸ و ۵۳۹). عده‌ای دیگر از فقها چنین اعتقادی ندارند و صرفاً امکان جهاد و قتال با غیر اهل کتابی که به جنگ با مسلمانان برمی‌خیزد یا علیه مسلمانان توطئه و اقدام می‌کند را تأیید می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). این اختلاف نظرات باعث شده تا در عمل هم رفتارهای متفاوتی درباره‌ی غیر اهل کتاب اتخاذ شود تا این موضوع یکی از چالش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. به همین دلیل پرداختن علمی به این مسئله و یافتن نظر قانونگذار در این باره اهمیت بالایی دارد.

بی‌تردید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتبط‌ترین اصل به وضعیت حقوقی غیرمسلمانان غیر اهل کتاب، اصل چهاردهم است که به صورت مطلق به تمام غیرمسلمانان پرداخته است. در این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی و کتابخانه‌ای انجام شده و سابقه‌ای بر آن (غیر از پرداخت‌های پراکنده و اجمالی برخی حقوقدانان به اصل ۱۴) یافت نمی‌شود، درصدد آن هستیم که با تکیه و تأکید بر بخش‌های مختلف این اصل بسیار مهم که عمدتاً مورد غفلت واقع شده است، وضعیت غیر اهل کتاب در قانون اساسی را بررسی کنیم و به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که با عنایت به اصل چهاردهم، رفتار حقوقی مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران با این دسته از اتباع کشور چگونه باید باشد.

در این مقاله ناظر به اصل چهاردهم، ابتدا مفهوم و مصادیق «غیرمسلمانان» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازشناسی می‌شوند. در ادامه «حق حیات» دسته‌های مختلف از غیر اهل کتاب در جمهوری اسلامی بررسی و سپس حقوق مندرج در این اصل برای غیر اهل کتابی که به دنبال تعدی و تجاوز به اسلام و جمهوری اسلامی نیستند، تبیین شده است. دست‌آخر به بررسی وضعیت حقوقی آن دسته از غیر اهل کتابی که علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام می‌کنند، پرداخته شده است.

### ۱. غیرمسلمانان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی کشورمان، به طور صریح، نامی از غیرمسلمانان غیر اهل کتاب آورده نشده و صرفاً در برخی از اصول به غیرمسلمانان کتابی اشاره کرده است. فقط در اصل چهاردهم به شکل عام از «غیرمسلمانان» (اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب) یاد شده است. در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیت‌های دینی شناخته شده در کشور شامل سه دین مسیحی، کلیمی و زرتشتی می‌شود. در همین اصل به برخی از حقوق مبنایی آنان اشاره شده است.

در اصل بیست و ششم، انجمن‌های مربوط به این سه اقلیت دینی آزاد شمرده شده است، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

در اصل شصت و چهارم، قانونگذار پنج نماینده از مجموع نمایندگان مجلس را با ترکیب «زرتشتیان» و «کلیمیان» هر کدام یک نماینده، «مسیحیان آشوری» و «مسیحیان کلدانی» مجموعاً یک نماینده و «مسیحیان ارمنی جنوب» و «مسیحیان ارمنی شمال» هر کدام یک نماینده، به اقلیت‌های دینی شناخته شده تخصیص داده است. متعاقباً در اصل شصت و هفتم نیز در این باره مقرر شده است که نمایندگان اقلیت‌های دینی سوگند نمایندگی خود را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

همان‌گونه که دیده شد در قانون اساسی کشورمان، این چهار اصل به صراحت درباره‌ی غیرمسلمانان اهل کتاب به تقریر حکم پرداخته است. در اصل چهاردهم قانون اساسی قید «اهل کتاب» به واژه‌ی غیرمسلمانان اضافه و از عبارت اقلیت‌های دینی شناخته شده نیز استفاده نشده، بلکه حکم عامی درباره‌ی کلیه غیرمسلمانان صادر شده است. متن این اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل است:

«به حکم آیه شریفه لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

مروری بر مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که برخی از نمایندگان این مجلس معتقد بودند این اصل بیشتر برای تأمین حقوق انسانی آن دسته از غیرمسلمانانی به

تصویب رسیده است که دینشان در جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته نشده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۷۸۳). به عبارت دیگر، این اصل صرفاً شامل حال غیرمسلمانان غیرمسیحی، غیریهودی و غیرزرتشتی و در یک کلام غیرمسلمانان غیر اهل کتاب است. برخی از حقوقدانان نیز این نظر را اختیار کرده، معتقدند موضوع اصل چهاردهم شامل کسانی است که یا اصولاً به هیچ مذهبی اعتقاد و وابستگی دینی ندارند یا پیرو ادیان و مذاهب غیررسمی و خارج از قلمرو اصل دوازدهم و سیزدهم هستند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۸۷؛ کعبی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۶۱).

افزون بر آن، تعبیر افراد غیرمسلمان حاکی از آن است که قانونگذار اساسی در اصل مذکور، تعمداً از کلمه «افراد» استفاده کرده و واژه‌ها یا عباراتی چون «اقلیت» یا «تشکل دینی و مذهبی و سیاسی» را به کار نبرده و به این وسیله افراد را به صورت فردی مد نظر قرار داده است.

به هر تقدیر چه بپذیریم که دایره‌ی شمول اصل چهاردهم غیرمسلمانان اهل کتاب را هم در بر می‌گیرد و چه آنکه حکم اصل مذکور را صرفاً شامل حال غیرمسلمانان غیر اهل کتاب بدانیم، در هر دو صورت خللی در منطوق این پژوهش ایجاد نخواهد شد و از این اصل، دست‌کم می‌توان کلیاتی از حقوق غیر اهل کتاب را استنباط کرد.

## ۲. برخورد توأم با «اخلاق حسنه»، «قسط» و «عدالت» اسلامی با غیرمسلمانان و لزوم رعایت «حقوق انسانی» آنان

قسمت صدر اصل چهاردهم، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان را موظف کرده تا با افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی عمل کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. سؤالی که ممکن است ایجاد شود آن است که مقصود از مفاهیمی چون «اخلاق حسنه»، «عدل» و «قسط» چیست و مصادیق حقوق انسانی افراد غیرمسلمان کدام است؟

### ۱-۲. اخلاق حسنه

عبارت «اخلاق حسنه» در علم حقوق از الفاظ رایج است و به غیر از اصل چهاردهم قانون اساسی در برخی از قوانین عادی هم استفاده شده است.<sup>۱</sup> همچنین در قوانین برخی دیگر از کشورها نیز استفاده از این واژه به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

در تعریف اخلاق حسنه گفته شده که مقصود از آن، قواعدی است که رعایت آن در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک اجتماع، لازم شمرده یا عمل به آنها نیکو تلقی می‌شود؛ لکن فاقد ضمانت اجرا است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۰). البته وقتی این قواعد، در مراجع رسمی به تصویب برسد و جنبه حکم قانونی پیدا کند، ضمانت اجرا هم خواهد داشت. بی‌شک

عادات و رسوم در شکل‌گیری قواعد اخلاقی تأثیر فراوانی دارد و قابل انکار نیست که بسیاری از این قواعد، به حکم عقل و وجدان، از دیرباز لازمه‌ی خوب بودن و پرهیز از کژروی و گناه است؛ مانند لزوم رد امانت، راستگویی، عفاف و پای‌بند بودن به عهد و جبران زیان نامشروع. مایه‌ی اصلی این قواعد هم تعالیم مذهبی است و هیچ فرد منصفی قادر نیست اثر عمیق دین در اخلاق را انکار کند. البته به نظر می‌رسد زمانی تعریف از اخلاق حسنه کامل‌تر باشد که به جنبه‌ی سلبی آن نیز توجه شود. با این وصف، اخلاق حسنه را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از قواعد (با ترکیبی از رسوم اجتماعی و تعالیم دینی و داوری‌های عقلی) که در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک اجتماع، رعایت آن لازم شمرده می‌شود و عدم اجرای آن وجدان عمومی جامعه را جریحه‌دار می‌سازد.

با تعریف فوق، این قسمت از اصل چهاردهم قانون اساسی را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران باید در قبال آن دسته از غیرمسلمانانی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نمی‌کنند، رفتاری پیشه کند که اکثریت افراد اجتماع آن را لازم و عدم اجرای آن را قبیح تلقی کنند. البته واضح است که با توجه به توضیحات قبلی، این رفتارها باید از چارچوب قواعد شرعی خارج نشود؛ برای مثال برخورد با اخلاق حسنه خود خلاف امتنان یا موجب سلطه‌ی غیرمسلمان بر مسلمان و خدشه به سیادت اسلام و یا آنکه باعث ایجاد احترام و ترویج مکتب نامشروع آنان نشود.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که این اصل، مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران را «موظف» به عمل با اخلاق حسنه در قبال غیرمسلمانان کرده است. از طرفی همان‌گونه که در بالا ذکر شد، اخلاق حسنه، فاقد ضمانت اجرا است، مگر آنکه قانونگذار به طور صریح، احترام به رفتار اخلاقی خاص را الزامی بشمرد و تخطی از آن را ممنوع اعلام کند. بنابراین اصل چهاردهم لزوم مراعات اخلاق حسنه را در این خصوص تبدیل به هنجار قانونی کرده است.<sup>۳</sup>

دسته‌ای از نویسندگان از واژه‌ی اخلاق حسنه‌ی مذکور در اصل چهاردهم، مفاهیمی چون «محبت» و «مودت» را برداشت کرده‌اند و معتقدند دولت و ملت اسلامی موظفند در برخورد خود چنان رفتار نیکو و توأم با محبتی از خود نشان دهند که غیرمسلمانان غیر اهل کتاب، احساس آرامش خاطر کند (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۸۹). البته باید توجه داشت که اگرچه در منابع دینی بر نیکی و احسان به غیرمسلمانان تأکید شده است؛ اما برای جلوگیری از تشویق آنان به عقیده‌ی نادرستشان و همچنین منع استیلا‌ی کفار بر مسلمانان، برای این احسان و امتنان خطوط قرمزی پیش‌بینی شده است؛ از جمله نفی دوستی با کفار و نیز پذیرش ولایت و

سرپرستی آنان (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۱). اگر گروهی از مردم دچار یک نوع بیماری هستند، بشردوستی ایجاب می‌کند که آنها را نجات دهیم و تا وقتی که نجات نیافته‌اند بشردوستی ایجاب می‌کند که به آنها نیکی کنیم؛ اما بشردوستی ایجاب نمی‌کند که هیچ محدودیتی میان آنها (که از قضا بیماری‌شان مسری است) و افراد سالم و شفایافته برقرار نکنیم.

## ۲-۲. قسط و عدل اسلامی

در اصل چهاردهم قانون اساسی، مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی موظف شده‌اند تا علاوه بر اخلاق حسنه، به قسط و عدل اسلامی درباره‌ی غیرمسلمانان نیز عمل نمایند. حال سوال اینجاست که منظور از قسط و عدل چیست؟

بسیاری معتقدند واژه‌های «عدالت» و «قسط» مترادف هستند (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵۵۷؛ و مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۹۹۶) و آن را به این شکل تعریف نموده‌اند: «اعطاء كل ذي حق من القوى حقه و وضعه في موضع الذي ينبغي له؛ عدالت این است که هر صاحب حقی را به حش برسانی و آن را در جایگاه مناسب خویش قرار دهی».

از طرفی این اعتقاد نیز وجود دارد که واژه‌های «قسط» و «عدل» به‌جای یکدیگر قرار می‌گیرند و چون مترادف و هم‌معنا بودن این دو واژه شهرت دارد، غالباً در به‌کارگیری این دو، توجهی به تفاوت کاربرد آنها نمی‌شود. مطابق با این نظر، «قسط» به معنای تقسیم عادلانه و نقطه‌ی مقابل آن تبعیض است. بنابراین قسط آن است که حق هرکس به او برسد و به دیگری داده نشود. «عدالت» در مقابل جور و تجاوز به حقوق دیگران است، به این صورت که فردی حق دیگری را غصب کرده و برای خود بردارد. می‌دانیم عدالت کامل در جامعه انسانی آن زمان برقرار می‌شود که نه کسی تجاوز به حقوق دیگری کند و نه حق کسی را به دیگری دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۵۶-۴۵۵).

از تعبیری که در بعضی احادیث آمده تفاوت دیگری نیز استفاده می‌شود و آن این است که عدالت درباره‌ی حکومت و داوری است و قسط در مقابل تقسیم حقوق. در لسان العرب می‌خوانیم که در بعضی از احادیث آمده: «اِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا وَ اِذَا قَسَمُوا اَقْسَطُوا؛ آنها هنگامی که حکومت می‌کنند عدالت پیشه می‌کنند و هنگامی که تقسیم می‌نمایند رعایت قسط می‌کنند» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۷۷). در تأیید این نظر باید اذعان داشت که واژه قسط غالباً با واژه‌هایی چون کیل، میزان و وزن همراه است<sup>۴</sup> و بیشتر هنگامی که از «عدالت اجتماعی» سخن می‌رود، قسط را به کار برده‌اند.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که مکاتب گوناگون بشری، برداشت واحدی از

مفهوم عدالت ندارند و به نظر می‌رسد هر نظریه‌ی عدالت یک آرمان نهایی سیاسی دارد که بر پایه‌ی آن مفهوم عدالت تعیین می‌شود. توضیح آنکه در هر مکتب یک ارزش اخلاقی وجود دارد که در درجه‌بندی ارزش‌ها در بالای فهرست جای می‌گیرد و در واقع، هدف نهایی برای سایر ارزش‌ها است. پس از تعیین هدف نهایی یک مکتب، رسم بر آن است که واژه‌ی جذاب «عدالت» برای توصیف نظم اجتماعی و ترتیبات سیاسی معینی، که هدف مد نظر را عملی می‌سازد، به کار گرفته شود. به این دلیل است که برخی، عدالت را به حق برخورداری از مالکیت خصوصی و توزیع قدرت و برخی دیگر این مفهوم را به دسته‌ای از آزادی‌های برابر، برابری فرصت‌ها و تأمین رفاه اساسی و توزیع ثروت تعریف می‌کنند (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۱۰).

به همین سبب، در اصل چهاردهم قید «اسلامی» به واژه‌ی قسط و عدل اضافه شده تا هم از تفاسیر انحرافی از این دو واژه جلوگیری شود و هم بنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ابتدای قوانین و مقررات کشور بر موازین شرعی حفظ گردد.

برخی عدالت از نگاه اسلام را مراعات موارد ذیل توأم با نگاهی غیرجانبدارانه نامیده‌اند: الف) خودداری از تعرض به جان، مال و آبروی افراد جامعه و نیز حفاظت از آنها؛ ب) مجازات افراد، به دلیل انجام کارهایی نادرست که به طور روشن و پیش از ارتکاب، به‌عنوان جرم اعلام شده باشند، با رعایت تناسب میان جریمه و جرم؛ ج) توزیع سودها و زحمات‌های زندگی اجتماعی بر حسب لیاقت‌ها، نیازهای اساسی و توان افراد جامعه (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۱۹).

با توجه به این موارد به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار اساسی از این جمله که دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با قسط و عدل اسلامی عمل کنند آن است که باید از تعرض به جان، مال و آبروی افراد کلیه غیرمسلمانی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نمی‌کنند خودداری شود و اگر آنان مرتکب تخلف یا جرمی شدند با رعایت اصل تناسب جرم و مجازات آنان را مجازات کند. همچنین به میزان وفاداری، لیاقت، نیازهای اساسی و توان این دسته از غیرمسلمانان، آنان محق یا مکلف خواهند بود. پرواضح است که عدم تدین به دین و مذهب رسمی کشور در ارزیابی وفاداری و لیاقت آنان مؤثر خواهد بود. بنابراین هر شهروندی حتی غیرمسلمان غیر اهل کتاب در سایه‌ی دولت اسلامی از تمام حقوق انسانی برخوردار خواهد بود و دولت اسلامی، نسبت به او متعهد است، البته مادامی که قواعد حقوق شهروندی را به نیکی همچون مسلمانان رعایت کند. طبیعی است که این عده از شهروندان به دلیل فقدان اماره لازم برای ثبوت وفاداری به حاکمیت یا حداقل فراهم نبودن اسباب جلب اعتماد کامل، نباید توقع تصدی مشاغل کلان و امور کلیدی در دولت اسلامی یا هر دولت دیگر مغایر با آرمان‌های خویش را داشته باشند (جاوید، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

## ۲-۳. حقوق انسانی

### ۱-۳-۲. ابعاد حقوق انسانی غیر اهل کتاب

قانونگذار در اصل چهاردهم قانون اساسی، پس از موظف کردن مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران به برخورد همراه با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با غیرمسلمانان، یک تکلیف دیگر را نیز برای آنان مقرر می‌کند که آن الزام به رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان است. همه‌ی افراد از آن جهت که انسان هستند دارای حداقل حقوقی هستند که ربطی به حیثیت، تابعیت، نژاد، عقیده، مذهب، رنگ و جنس آنان ندارد؛ این حقوق را «حقوق انسانی» می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۳۱). حقوق انسانی مترادف با مفهوم «حقوق بشر» است و برای هر دو، تعاریف مشابهی ارائه شده است.

امام علی(ع) در نامه‌ی مشهور خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروه هستند یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش» (نهج البلاغه: نامه‌ی ۵۳). همان‌گونه که پیداست، حضرت علی(ع) انسان‌ها را صرف‌نظر از دین و آیین‌شان واجد حقوقی می‌داند که حاکمان و والیان در جامعه اسلامی موظف به رعایت آن هستند. البته ضابطه‌ی خاصی که معرف کمیت این حقوق باشد وجود ندارد و حدود و ثغور آن بستگی به طرز فکر اکثریت یک ملت و تمدن و سوابق تاریخی آن و نیز ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارد. این موضوع باعث شده حتی در میان اندیشمندان غربی نیز در احصاء مصادیق حقوق بشر، اختلاف‌نظر مشاهده شود؛ برای مثال در حالی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مصادیق متعددی برای حقوق بشر ذکر شده، اندیشمندان بسیار مشهور و سرشناسی چون جان راولز<sup>۵</sup> صرفاً چهار حق را در زمره‌ی مصادیق حقوق بشر می‌نامد که عبارت‌اند از: ۱. حق حیات (یعنی حق معیشت و امنیت)، ۲. حق آزادی، به معنای آزادی از قید بردگی، کار اجباری و نیز میزان کافی از آزادی وجدان، یعنی حلی که آزادی دین و اندیشه را تضمین کند، ۳. حق مالکیت خصوصی و ۴. حق برابری صوری، یعنی رعایت این اصل که با موارد مشابه باید به نحو مشابه رفتار شود).

تلقی راولز از آزادی‌های بنیادین به مراتب محدودتر از آن چیزی است که در متن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است. راولز مشخصاً آزادی بیان و حق بحث و تبادل نظر و نیز



تجمعات مسالمت‌آمیز را از مصادیق حقوق بشر نمی‌داند. همچنین او حقوق مربوط به اعتراض مسالمت‌آمیز، مشارکت در اداره‌ی کشور، حق دسترسی به خدمات عمومی و نیز برگزاری انتخابات واقعی و دوره‌ای بر مبنای حق رأی عمومی را نیز به‌عنوان مصادیق حقوق بشر تأیید نمی‌کند. راولز تسلط یک گروه مذهبی خاص و نابرابری در آزادی دینی را در یک جامعه غیرلیبرال و غیردموکراتیک اما «موجه»، مجاز می‌داند و معتقد است چه‌بسا بتوان وجود نوعی تبعیض دینی را در مقام احراز مشاغل سیاسی و قضایی حساس و مهم پذیرفت. «آزادی دین» نزد او به این معناست که افراد جامعه حق دارند بدون ترس به دین محبوب خود باور داشته باشند و مناسک دینی خود را به‌جا آورند، اما تصدیق این آزادی به معنای نفی هرگونه تبعیض دینی نیست. همچنین راولز در قلمرو حقوق اقتصادی و اجتماعی، که او مجموعه‌ی این حقوق را به «حق معیشت» منحصر می‌کند، حقوق بشر را حق بهره‌مندی از «حداقل امنیت اقتصادی» می‌داند (Rawls, 2001: 65).

البته این به آن معنا نیست که در احصاء مصادیق مختلف حقوق انسانی، هیچ اشتراکی در مکاتب مختلف وجود نداشته باشد؛ برای مثال در هر دو نظام اسلام و غرب، حق حیات شایسته، حق آزادی، حق امنیت، ممنوعیت شکنجه و رفتار ظالمانه و ممنوعیت رفتار خلاف شئون انسانیت از مصادیق مشترک حقوق بشر در نظر شده‌اند (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۱۱). مع الوصف باید قبول کرد که این اشتراک نظر در بسیاری از حقوق دیگر مشاهده نمی‌شود. بنابراین حقوقی که به نام حقوق بشر تشریح می‌شود، با توجه به ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که این حقوق در آنجا تعریف می‌شود، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. از این رو، حقوق بشر هیچ‌گاه در چارچوب یک تعریف عام و قابل پذیرش عمومی نگنجیده است (Wallace, 1997: 277). چنان‌که برخی از دولت‌های جهان، نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند که حقوق بشر مد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده‌ی آنها است و در مسائل حقوق بشر باید به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و فلسفه‌ی غربی است، نباید جهانی تلقی شود (کرمی، ۱۳۷۵: ۸۸).

اگرچه با توضیحات قبل، روشن است که مصادیق حقوق انسانی مذکور در اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را باید مبتنی بر تعریفی که اسلام از آن ارائه کرده، بازشناخت. از دیدگاه اسلام، محدوده‌ی حقوق و آزادی‌های انسان، توسط همان مبدأ تحدید اصل هستی، یعنی پروردگار متعال، تعیین می‌شود. او که وجودی محدود به انسان‌ها بخشیده و برای هر چیز اندازه‌ی خاصی تقدیر نموده،<sup>۶</sup> تنها مرجع تعیین حدود آزادی است؛ چون غیر از

او هیچ‌کس از حیطه‌ی هستی انسان آگاه نیست و اگر کسی خود را رهای از هر قیدی پنداشت، وصف نامحدود را برای موصوف محدود شایسته دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰). بنابراین باید هریک از مصادیقی که برای حقوق بشر مطرح شده است را بر موازین شرعی ارائه و در همان چارچوبی که شارع مقدس مقرر نموده آن را برای غیر اهل کتاب تعریف کرد. قانونگذار در اصل بیستم قانون اساسی، به‌صراحت بر این موضوع تأکید کرده و مقرر داشته همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی «حقوق انسانی» با رعایت «موازین اسلامی» برخوردارند.

برخی از نویسندگان (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۹۷) اصول ۲۴ گانه مذکور فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (که با عنوان حقوق ملت نام‌گذاری شده است) را همان حقوق انسانی مورد اشاره در اصل چهاردهم دانسته‌اند و معتقدند کلیه حقوقی که در این اصل به آن اشاره شده، شامل غیرمسلمانان غیر اهل کتاب هم می‌شود و با تصریح اصل چهاردهم مبنی بر تکلیف دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان به رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان (حتی غیر اهل کتاب) می‌توان آنان را در ردیف همه افراد ملت، برخوردار از حقوق مذکور در قانون اساسی دانست.

اما ملاحظه اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی، بیانگر آن است که معدودی از حقوق مندرج در این فصل را نمی‌توان در زمره حقوق بنیادین انسان محسوب کرد و شاید منشأ این اشکال آن جا باشد که به تفاوت حقوق بشر و حقوق شهروندی توجه نشده و کلیه‌ی حقوق مندرج در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جزء حقوق انسانی یا همان حقوق بشر محسوب شده که حقوقی فراملی و متعلق به تمام انسان‌ها فارغ از هر مذهب و جنسیت و نژاد و... است. در حالی که برخی از حقوقی که در این فصل ذکر شده، مصداق حقوق شهروندی است و در شرایط عادی در نظر گرفتن چنین حقوقی در نظام جمهوری اسلامی ایران برای افرادی که به اسلام و سایر ادیان ابراهیمی معتقد نیستند، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ از جمله‌ی این حقوق می‌توان به تشکیل راهپیمایی‌ها و اجتماعات اشاره کرد.

باید توجه داشت برخی فرق و نحله‌هایی که ذیل ادیان ابراهیمی مانند اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشتیت تعریف نمی‌شود، حاوی موازین و مفاهیمی هستند که با نظم عمومی و اخلاق حسنه سازگار نیست و شبهه‌ی فساد عقیده در آنان جدی است. بعضاً از آنها با عنوان «فرق ضاله» نیز یاد شده است. پیروان این عقاید اگرچه از حقوق انسانی بهره‌مندند، اما حسب مورد از برخی یا تمام مصادیق حقوق شهروندی محروم می‌شوند؛ چراکه فساد عقیده‌ی آنان ممکن است «حقوق انسانیت» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۲۴۲) را در جامعه‌ی اسلامی خدشه‌دار کند.

یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق انسانیت، حق مردم بر «خداپرستی» و «توحید» است. انسان‌ها در جامعه‌ی اسلامی حق دارند خدا را شناخته، او را پرستش کنند و از هجوم و نفوذ اعتقادات بیمار و انحرافی در امان باشند. اگر کسانی به هر نحو مانع این امر شوند و با راه‌های مختلف حقیقت را بر مردم مشتبه ساخته، موجبات انحراف آنان را فراهم سازند، یکی از مهم‌ترین حقوق اجتماعی افراد را نادیده گرفته‌اند و مانع شناخت حقیقت شده‌اند. اسلام بی‌توجهی به مذهب و عقیده‌ی صحیح توحیدی را نمی‌پذیرد. اسلام ترویج بی‌دینی و لاابالی‌گری مذهبی و اخلاقی را با کرامت ذاتی انسان منافی می‌داند؛ لذا آن را تشویق نمی‌کند، بلکه درست در جهت حفظ حقوق اساسی به طرق منطقی، مانع آن می‌شود (مهرپور، ۱۳۸۶: ۳۸).

در مقدمه‌ی قانون اساسی کشورمان نیز بر همین معنا تأکید شده و رسالت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این دانسته شده است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. همچنین در بند اول اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده است تا برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه‌ی امکانات خود را جهت ایجاد محیطی مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی، به کار برد. طبعاً با در نظر گرفتن برخی حقوق برای افراد غیرمسلمانی که گرایش‌های فاسد عقیدتی دارند، کاملاً قابل پیش‌بینی است که زمینه‌ی نفوذ و گسترش فساد و تباهی و اختلال در اخلاق و نظم عمومی، توسط این افراد ایجاد شود. این موضوع حتی به نوعی در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز مشاهده می‌شود و بند دوم ماده‌ی ۲۹ این اعلامیه اشعار می‌دارد که برای اجرای حقوق در نظر گرفته شده در این سند، هر کس فقط باید در برابر محدودیت‌هایی قرار گیرد که توسط قانون صرفاً به هدف تأمین شناسایی و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و برآوردن مقتضیات منصفانه‌ی اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه‌ی دمکراتیک تعیین می‌شود.

قانونگذار عادی نیز بر همین اساس، مبادرت به وضع برخی قوانین جهت محدود کردن برخی حقوق پیروان فرق انحرافی و فاسد نموده تا حسب حکم کلی قانون اساسی، ضمن مقابله با مظاهر فساد و تباهی، از حدود الهی و فضائل اخلاقی صیانت کند؛ مثلاً در بند ۱۴ ماده‌ی ۱۴ قانون استخدام کشوری، یکی از شرایط داوطلبان جهت استخدام در دستگاه‌های دولتی «عدم محکومیت به فساد عقیده» است. بنابراین، چنانچه فردی با داشتن این‌گونه عقاید، تقاضای استخدام کند از استخدام وی خودداری خواهد شد. همچنین بند ۳۴ ماده‌ی ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، عضویت در یکی از فرقه‌های ضاله که از نظر اسلام مردود شناخته شده‌اند،

را در ردیف تخلفات اداری به شمار آورده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد بخش مورد بحث از اصل چهاردهم را این‌گونه می‌توان تبیین کرد که مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران، موظفند حقوق بنیادین و ناظر به انسان بودن غیرمسلمانانی که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدامی نمی‌کنند، را رعایت کنند. البته با این مقرر از قانون اساسی و نیز حکم همین اصل مبنی بر لزوم رعایت اخلاق حسنه و عدل اسلامی در حق غیرمسلمانان به نظر می‌رسد بتوان بیشتر حق‌هایی که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره شده است، را در حق غیر اهل کتاب نیز مجری دانست. قدر متیقن اینکه تمام اصولی که در آن قانونگذار با سوره‌های کلی اعم از سالبه و موجب حکمی را مقرر کرده، شامل حال غیر اهل کتاب نیز خواهد شد. با این وصف، قطعاً می‌توان حقوق زیر را که در فصل سوم قانون اساسی مقرر شده است، جزء حقوق انسانی قلمداد نمود که حکومت موظف است این امتیازات را برای تمام مردم از جمله غیر اهل کتاب مهیا سازد؛ حقوقی چون آموزش و پرورش رایگان، منع تفتیش عقاید و هرگونه شکنجه و اجبار به شهادت دادن یا سوگند خوردن، حق برخورداری از اصل برائت، برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی - درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، آزادی شرکت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی و منع اجبار به شرکت در آنها، داشتن مسکن متناسب با نیاز، منع بازداشت یا مجازات خودسرانه و بدون حکم قانونی و خارج از روند دادگاه صالح، منع هرگونه هتک حرمت و حیثیت زندانی و فرد تبعیدی، تفهیم اتهام کتبی به متهم، دادخواهی عادلانه و حق دسترسی و شکایت به دادگاه‌های صالح، حق انتخاب وکیل در دادگاه‌ها، حق برخورداری از تابعیت ایرانی و ... .

البته این به آن معنا نیست که غیر اهل کتاب از سایر امتیازات بی‌بهره خواهند بود؛ بلکه مراد این است که آنان از حقوق مندرج در فصل سوم قانون اساسی که برای همه‌ی اتباع ایران در نظر گرفته شده، قطعاً برخوردارند و آن دسته از حقوق و امتیازاتی که در این فصل با قیودی چون «موازین اسلامی»، «اسلام»، «مصالح عمومی»، «حقوق عمومی» و... محدود شده است را باید با تطبیق خاص بر غیر اهل کتاب مطالعه کرد و اگر در نظر گرفتن این حقوق برای غیر اهل کتاب با موازین شرعی منافاتی نداشت، آنان از این دسته از حقوق نیز بهره‌مند خواهند بود. بدیهی است که بررسی تک‌تک این حقوق، مجال مستوفی را می‌طلبد.

البته فصل سوم قانون اساسی به تمام حق‌ها اشاره نکرده است و برای آنکه تکلیف این دسته از

غیرمسلمانان در برخورداری یا عدم برخورداری از این حقوق روشن شود باید ناظر به موازین شرعی و قواعد فقهی‌ای چون نفی سبیل، عدالت، احسان، وفای به عهد، حفظ اسلام و... در قوانین مختلف این موارد روشن شوند؛ مثلاً فقها بر مبنای قاعده‌ی نفی سبیل که یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده‌ی حدود روابط مسلمانان با افراد غیرمسلمان است، حکم به عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان، عدم جواز ولایت کافر بر محجور و صغیر مسلمان، عدم جواز شفعه کافر بر مسلمان و فسخ ازدواج زن تازه‌مسلمان با مرد کافر کرده‌اند (کعبی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۸۱).

با این وصف، می‌توان به ادعای تعارض دو اصل سیزدهم و چهاردهم که توسط برخی نویسندگان (سالارزایی، ۱۳۹۰: ۳۰) ناظر به موضوع «حقوق انسانی» مطرح شده است، پاسخ گفت. از نظر اینان تعارض دو اصل مذکور از آن جهت است که اصل ۱۳ صرفاً غیرمسلمانان اهل کتاب را در احوال شخصیه‌ی خود آزاد دانسته و در نتیجه غیرمسلمانان غیر اهل کتاب را از این حق مسلم محروم کرده است. حال آنکه در اصل چهاردهم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان موظف شده‌اند حقوق انسانی تمامی غیرمسلمانان - اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب - را رعایت کند. با توضیحات پیش‌گفته به نظر می‌رسد قانونگذار اساسی کشورمان عمل بر طبق آیین خود در احوال شخصیه را جزء حقوق انسانی قلمداد ننموده، لذا غیر اهل کتاب را برخوردار از این حق نمی‌داند. مفسده‌ی در نظر گرفتن چنین حقی برای پیروان هر فرقه و آیینی هم چندان پوشیده نیست؛ چراکه در برخی از آیین‌ها درباره‌ی احوال شخصیه، احکامی وجود دارد که با اخلاق و نظم عمومی کاملاً منافات دارد و حتی بعضاً نظام‌های عرفی و غیردینی نیز این حد از آزادی را برناتافته‌اند.

### ۲-۳-۲. «حق حیات»: مهم‌ترین حق انسانی غیر اهل کتاب

حیات و حفظ نفوس، به طور طبیعی بر دیگر حقوق انسان‌ها تقدم دارد؛ زیرا بدون حیات، دیگر حقوق ارزش یا کاربرد چندانی ندارد. حق زندگی و حیات، مهم‌ترین حقی است که در مجموعه‌ی حقوق بشر به آن توجه شده است و به همین جهت لازم است درباره‌ی نسبت غیر اهل کتاب با این مصداق بسیار مهم از حقوق انسانی بررسی کافی صورت گیرد. به خصوص به این دلیل که برخی فقها قائل به چنین حقی برای غیر اهل کتاب نیستند و طبعاً وقتی این دسته از غیرمسلمانان از این حق محروم باشند، از بسیاری مصادیق حقوق انسانی دیگر هم متمتع نخواهند بود.

از دیدگاه اسلام، برخلاف برخی مکاتب غربی، حق حیات یک حق مطلق نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۴۱) و فقط تا وقتی که فرد، مزاحم حیات دینی و اجتماعی مردم نباشد، قانون

باید از حق حیات او دفاع و امنیت لازم را برایش فراهم کند. بر همین اساس، خدای متعال در قرآن کریم فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ هیچ کس را که خدا (خون و جان) او را محترم داشته است، نکشید مگر به حق. این را خدا به شما توصیه می‌کند، باشد که بیندیشید» (انعام: ۵۱).

بدون شک از خلال مفاد اصل چهاردهم قانون اساسی، می‌توان قائل شدن حق حیات را برای «آن دسته از غیرمسلمانانی که علیه اسلام و جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نمی‌کنند» برداشت کرد؛ اما پیش از آن باید شقوق مختلفی را که در اصل مذکور درج شده، به دقت بررسی کنیم. اصل چهاردهم قانون اساسی شامل دو بخش است؛ قسمت صدر این اصل درباره‌ی آن دسته از غیرمسلمانانی است که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند و قسمت ذیل آن درباره‌ی غیرمسلمانانی است که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام کنند. با دقت در آیه‌ی هشتم سوره‌ی ممتحنه که در این اصل به آن اشاره شده است درمی‌یابیم که آیه‌ی مذکور، ناظر به غیرمسلمانان مورد اشاره در صدر اصل است و منطوق آن ارتباطی با غیرمسلمانان توطئه‌گر علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران ندارد و قانونگذار بنا به حکم این آیه، مقرر داشته که دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.

چون قسمت صدر اصل چهاردهم، حکم مندرج در خود را مستخرج از آیه‌ی هشتم سوره‌ی ممتحنه معرفی کرده، لاجرم باید دایره‌ی شمول آن را در محدوده‌ی غیرمسلمانانی که مد نظر پروردگار متعال در این آیه بوده، تفسیر کرد. از سوی دیگر باید توجه داشت حتی غیرمسلمانان غیر اهل کتاب هم در دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند؛ اعم از کفار حربی، کفار معاهد، کفار مستأمن و کفار مهادن. برای یافتن منظور قانونگذار قسمت صدر اصل چهاردهم از اینکه منظورش کدام دسته از این غیرمسلمانان است، باید به تفسیر آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه مراجعه کرد. البته باید توجه داشت که در قسمت ذیل اصل چهاردهم به دسته‌ای از غیرمسلمانان اشاره شده که مشمول حکم آیه‌ی هشتم از سوره‌ی ممتحنه نیستند که در این باره در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

خدای متعال در این آیه و آیه‌ی بعدی سوره‌ی ممتحنه، از نیکی کردن نسبت به آن دسته از کفار که در راه دین با مسلمانان پیکار نکردند و آنان را از خانه و دیارشان بیرون نراندند نهی نمی‌کند و مسلمانان را تنها از دوستی و رابطه با کافرانی نهی می‌کند که در امر دین با آنان پیکار کردند و از خانه‌هایشان بیرون راندند یا به بیرون راندنشان کمک کردند. خدای متعال

اگرچه اعتقادات غیرمسلمانانی را که بر ضد جامعه‌ی اسلامی توطئه نمی‌کنند، مبعوض دانسته است اما مسلمانان را نهی نمی‌کند که با آنان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و با آنان به نیکی و عدالت رفتار کنند؛ چون خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد، هرچند این عدالت نسبت به کافران باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

بنابراین حکم قسمت صدر این اصل شامل تمام غیرمسلمانانی است که با مسلمانان و حکومت اسلامی سر جنگ ندارند؛ لذا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای این دسته از غیرمسلمانان (اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب) حقوقی را در نظر گرفته و دولت و شهروندان مسلمان را مکلف به رعایت این حقوق کرده است. پرواضح است که متمتع شدن از این حقوق زمانی معنا می‌یابد که فرد غیرمسلمان صاحب حیات باشد. از این مسئله می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر آنکه خون آن دسته از غیرمسلمانان غیر اهل کتابی که سر جنگ با حکومت اسلامی ندارند را محترم شمرده، برخلاف فتاوی‌ای برخی فقها (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۹؛ نجفی، ۱۴۱۰، ج ۲۱: ۲۳۱) مسلمانان را مختار در به قتل آنان (در صورت اسلام‌نیاوردنشان) نکرده و حقوقی برای آنان در نظر گرفته است. مفاد حقوقی قسمت صدر اصل چهاردهم را می‌توان چنین بیان داشت که هرچند حکومت در کشور ایران وفق اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصل چهارم و اصل دوازدهم، اسلامی و مذهبی است، اما با وجود این، در جمهوری اسلامی ایران هیچ دین و مذهبی، شرط تمتع از حقوق انسانی نیست؛ لذا هر ایرانی با هر نوع گرایش دینی و مذهبی از بسیاری حقوق مندرج در فصل سوم قانون اساسی، تحت عنوان «حقوق ملت» بهره‌مند خواهد بود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۸۷). علاوه بر این، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در تاریخ دوم بهمن ۱۳۶۲ در پاسخ به استفتایی که توسط یکی از اعضای شورای عالی قضایی وقت انجام شد، غیرمسلمانان غیر اهل کتاب را مانند اهل ذمه در پناه اسلام و «محقون الدم» دانست و مالشان را محترم شمرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۳۰۴).

بنابراین کاربرد تعبیر «افراد غیرمسلمان» در قانون اساسی و به رسمیت شناخته نشدن فرق و مذاهب غیر اهل کتاب در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، بدان معنی است که این فرق و مذاهب غیررسمی از امتیازات قانونی ادیان و مذاهب رسمی، نمی‌توانند استفاده کنند (برای نمونه حقوقی که در اصول دوازدهم، سیزدهم، ۲۶ و ۶۴ صرفاً به مسلمانان غیرشیعه و غیرمسلمانان اهل کتاب اعطا شده است). از نظر قانون اساسی، چنین مرام‌هایی دین تلقی نمی‌گردد؛ ولی این به آن معنا نیست که این دسته از غیرمسلمانان از تمام حق‌ها و مهم‌تر از همه، از «حق حیات» نیز محروم باشند. به همین دلیل قانونگذار جمهوری اسلامی، غیر اهل

کتاب را به صورت مطلق، مهدورالدم ندانسته و در ماده‌ی ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی حتی برای قتل کفار غیر اهل کتابی که معاهد یا مستأمن نیستند، مجازات در نظر گرفته است.

### ۳. حقوق غیرمسلمانانی که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام کنند

اصل چهاردهم قانون اساسی، پس از آنکه به حکم آیه‌ی هشتم سوره‌ی ممتحنه، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان را موظف می‌کند که نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، در ادامه (قسمت ذیل اصل) قیدی به این قاعده کلی وارد می‌کند و آن را از اطلاق خارج می‌سازد. بنا بر این قید، اصل «لزوم رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و نیز حقوق انسانی» صرفاً درباره‌ی آن دسته از غیرمسلمانانی جاری خواهد بود که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

با نگاهی دقیق‌تر به قسمت ذیل اصل چهاردهم به نظر می‌رسد بتوان مدعی شد که این بخش از اصل مذکور به دقت تنظیم نشده و اشکالاتی بر آن وارد است؛ از جمله آنکه لزوم برخورد توأم با قسط و عدل اسلامی با تمامی موجودات روی زمین، تکلیفی است که استثناپذیر نیست و مسلمانان حق ندارند با هیچ بشری (اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اهل کتاب و غیر اهل کتاب، توطئه‌گران و غیرتوطئه‌گران) از مدار قسط و عدل اسلامی خارج شوند. البته هیچ تردیدی نیست که قسط و عدل اسلامی درباره‌ی تمام این اصناف، یک حکم ثابت صادر نمی‌کند و به مقتضای وضعیت حقوقی هر فرد، نوعی از قسط و عدالت اسلامی تعریف می‌شود؛ مثلاً قسط و عدل اسلامی این طور حکم می‌کند که با مسلمانان به گونه‌ای رفتار شود و با غیرمسلمانان غیر اهل کتاب به گونه‌ای دیگر و با غیر اهل کتاب توطئه‌گر رفتاری متفاوت باید داشت. این موضوع درباره‌ی مفهوم «حقوق انسانی» نیز صادق است و هیچ فردی از جمله غیرمسلمانانی که حتی علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران، توطئه و اقدام می‌کنند، از حقوق انسانی خود محروم نخواهند بود. از نظر اسلام مجرمی که هزاران نفر را کشته و هزاران جنایت کرده است که اگر بنای اعدام بخواند باشد صد بار باید اعدام شود، در عین حال هم حقوقی دارد و حق او نباید نادیده گرفته شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴: ۱۷۸).

از آیه‌ی مذکور در صدر اصل چهاردهم (آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه) نیز این طور استنباط نمی‌شود که پروردگار متعال برای کسانی که علیه اسلام و نظام اسلامی توطئه و اقدام می‌کنند، از سوی مسلمانان عدالت‌ورزی و مراعات حقوق انسانی آنان را جایز نشمرده باشد. آیه‌ی مذکور صرفاً در مقام بیان نحوه‌ی تعامل مسلمانان با آن دسته از غیرمسلمانانی است که با



مسلمانان به قتال برنخواستند و آنان را از شهر و دیارشان بیرون نراندند. از سوی دیگر در آیات متعددی از قرآن کریم شاهد آن هستیم که پروردگار متعال به صورت مطلق به عدالت‌ورزی (فارغ از مذهب، جنسیت، قوم و نژاد و...) دستور داده است.<sup>۷</sup> بنابراین اینکه افراد غیرمسلمان، اگر بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام کنند، دیگر مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی موظف نیستند با آنان با قسط و عدل اسلامی رفتار و حقوق انسانی‌شان را مراعات کنند، منطقی نیست؛ اگرچه بدون شک همان قسط و عدل اسلامی اقتضا دارد که با این دسته از غیرمسلمانان، رفتاری متفاوت با غیرمسلمانانی که علیه اسلام و نظام اسلامی توطئه و اقدام نمی‌کنند، اتخاذ شود و غیرمسلمانان توطئه‌گر از برخی حقوق محروم شوند؛ چنان‌که در تمام نظام‌های حکومتی دنیا توطئه‌گران و متجاوزان از بسیاری از حقوق محروم می‌شوند.

ممکن است گفته شود مقصود از ذیل اصل چهاردهم، آن است که مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی در صورت توطئه و اقدام غیرمسلمانان دیگر «موظف» به رعایت قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی آنان نیستند و این «تکلیف» تبدیل به تخییر می‌شود؛ اما مطابق با مطالبی که در سطور پیشین ارائه شد، باطل بودن چنین ادعایی روشن است؛ چراکه رعایت عدالت و حقوق انسانی از امور تخییری نیست و افراد و دولت‌ها در هر صورتی، مکلف به رعایت آنها هستند. نکته‌ی دیگر اینکه همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، در منابع دینی، مطابق با احکام اولیه‌ی اسلام، دستور قتال با آن دسته از مشرکینی که سر جنگ و ستیز با مسلمانان دارند و به طرق مختلف به مسلمانان تعدی می‌کنند یا مانع نشر اسلام هستند، صادر شده است. حال سؤال این است که آیا کسانی که در جمهوری اسلامی ایران علیه اسلام و نظام توطئه و اقدام می‌کنند نیز مشمول این حکم هستند یا خیر؟

در فرهنگ لغت «توطئه» به معنای «مقدمه چیدن برای وصول به امری» و «اقدام» هم به معنای «دست به کار شدن» تعریف شده است (معین، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۲۳ و ۱۱۶۷). بنابراین معنای توطئه و اقدام در اصل چهاردهم این است که فرد غیرمسلمان علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران به آماده‌سازی مقدماتی بپردازد و سپس برای عملیاتی شدن این مقدمات، دست به کار شود و اقدامات عینی انجام دهد. به نظر می‌رسد عبارات به کار رفته ذیل این اصل بسیار کلی است و شامل هر نوع اقدام کوچک و بزرگی علیه جمهوری اسلامی می‌شود.

البته در جرائمی که مستلزم سلب حیات مجرم است و مقید به قشر خاصی نشده، طبعاً غیرمسلمانان غیر اهل کتاب نیز مستثنا نخواهند بود و مجازات آنان در این‌گونه موارد (از جمله در جرائمی چون ساب‌النبی، محاربه، افساد فی الارض و بغی) نه به دلیل غیرمسلمان بودن (و

حربی شدن) آنان بلکه به سبب شدت آسیب و قبح این جرایم است. اگر کسی به این جرایم محکوم شود، صرف نظر از مسلمان یا غیرمسلمان بودنش مجازات خواهد شد. سؤال اینجاست که اگر غیر اهل کتاب، مرتکب جرایمی شوند که مصداق مقابله با حاکمیت اسلام و حکومت اسلامی باشد و البته مجازات آن برای مسلمانان «سلب حیات» نباشد، آیا آنان وفق ادله شرعی که قبلاً از خلال آیات و روایات بیان شد، حربی محسوب می‌شوند و احترام از جانشان برداشته خواهد شد یا آنکه آنان به همان مجازاتی محکوم می‌شوند که محکمه حکومت اسلامی در حق سایر اقشار جامعه روا می‌دارد؛ برای مثال در فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که اختصاص به جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور دارد به جرایمی نظیر تبلیغ علیه نظام،<sup>۸</sup> جاسوسی،<sup>۹</sup> تشکیل گروه‌های برهم‌زننده‌ی امنیت کشور،<sup>۱۰</sup> افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ی نظام،<sup>۱۱</sup> همکاری با دول خارجی متخاصم،<sup>۱۲</sup> تهدید به بمب‌گذاری،<sup>۱۳</sup> تحریک مردم به جنگ و کشتار<sup>۱۴</sup> اشاره شده است. البته مجازات هیچ‌یک از این جرایم در شرایط عادی، سلب حیات نیست، اما سؤال این است که آیا غیر اهل کتاب نیز مانند سایر اقشار جامعه به همین مجازات محکوم خواهند شد یا آنکه مشمول حکم آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) درباره‌ی «کفار حربی» خواهند بود. به نظر می‌رسد غیرمسلمان در صورت ارتکاب هر یک از عناوین مجرمانه‌ی فوق، تبدیل به کافر حربی (حتی در مضیق‌ترین تعاریف از آن) خواهد شد؛ چراکه هیچ‌یک از فقهای امامیه در این نکته تردید نکرده‌اند که غیر اهل کتابی که علیه اسلام و نظام اسلامی توطئه می‌کند، کافر حربی است و اگر اختلاف نظری درباره‌ی تعریف کافر حربی میان فقها دیده می‌شود، مربوط به سایر مصداق غیرمسلمانان غیر اهل کتاب است. لذا در صورت ارتکاب جرایم فوق توسط غیر اهل کتاب، مسلمانان با اذن حاکم اسلامی قادر به ستیز با وی خواهند بود، مگر اینکه آن فرد مسلمان شود که در این صورت به مجازاتی که برای مسلمانان در نظر گرفته شده، محکوم خواهد شد. البته در قانون مجازات اسلامی این مجازات برای غیرمسلمانان، پیش‌بینی نشده است و می‌توان با مراجعه به مواد ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی، کافر حربی را به مجازات مذکور محکوم کرد.<sup>۱۵</sup>

با این حال، امام خمینی (ره) در سوم بهمن سال ۱۳۶۲، در پاسخ به استفتاء یکی از اعضای شورای عالی قضایی در این باره نظر جدیدی صادر فرمودند. این فتوا از آن جهت که امام خمینی (ره) ولی فقیه بودند و رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشتند و در این مورد مطابق با فتوای ایشان عمل شد، اهمیت بسیار زیادی دارد. عضو شورای عالی قضایی به نمایندگی از این شورا از رهبر انقلاب پرسیده بود: «آیا غیرمسلمانان که در مملکت ایران

زندگی می‌نمایند، از اهل کتاب یا غیر آنها اگر مرتکب جرمی بشوند که حد یا تعزیر دارند، مانند سرقت و زنا یا جاسوسی یا افساد یا محاربه یا قیام علیه حکومت و همانند اینها آیا مانند مسلمانان باید مجازات شوند یا آنکه مجازات آنها در مانند جاسوسی به بعد احتیاج به اشتراط ترک دارد و یا آنکه چون با مثل جاسوسی حربی شوند به مانند کفاری که شرایط ذمه عمل نکنند با آنان معامله گردد، یعنی برگرداندن به مأمن و یا تخییر حاکم بین قتل یا فدیة یا استرقاق که حضرت عالی در مسئله هشت تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰۳ در تخییر اشکال فرمودید. از طرف شورای عالی قضایی - ابوالفضل میرمحمدی».

امام خمینی (ره) در پاسخ، فتوای ذیل را صادر فرمودند: «بسمه تعالی. کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر درباره آنها جاری است و محقون الدّم بوده و مالشان محترم است. روح‌الله الموسوی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۳۰۴).

فتوایی که امام خمینی (ره) درباره‌ی غیرمسلمانان متجاوز - اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب - صادر فرمودند، کماکان به قوت خود باقی است و توسط کارگزاران جمهوری اسلامی ایران تبعیت می‌شود و در محدوده‌ی سؤالی که از امام خمینی (ره) شده، هم‌اکنون درباره‌ی غیرمسلمانان غیر اهل کتاب، همان قوانینی اعمال می‌شود که درباره‌ی سایر اقسام ملت اجرا می‌شود. در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز همین روند دنبال شده است و قانونی که با فتوای مذکور مغایرت داشته باشد، مشاهده نمی‌شود. بنابراین در حال حاضر حتی اگر غیر اهل کتاب مرتکب جرایمی علیه امنیت ملی شوند و در جرگه‌ی کفاری که سر ستیز با اسلام و جامعه‌ی اسلامی دارند، قرار گیرند، صرفاً به مجازاتی محکوم می‌شوند که قانونگذار درباره‌ی همه‌ی مجرمین به تناسب جرمشان مقرر کرده است.

### نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، رسمیت ادیان ابراهیمی از جمله اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشتیت پیش‌بینی و به مقتضای آن حقوق متنوعی برای آنان در نظر گرفته شده است. در مقابل، سایر فرق و مذاهب به رسمیت شناخته نشده‌اند؛ لذا پیروان این فرق و مذاهب قادر نخواهند بود از امتیازات حقوقی پیروان ادیان رسمی استفاده کنند؛ اما این باعث نمی‌شود که این افراد که با عنوان غیر اهل کتاب شناخته می‌شوند از حقوق انسانی، از جمله‌ی مهم‌ترینشان یعنی حق حیات، نیز محروم شوند؛ چرا که قسمت صدر اصل چهاردهم و آیه‌ای که در این اصل به آن اشاره شده، حقوق انسانی را برای این افراد در نظر گرفته است، مشروط بر آنکه علیه مسلمانان و جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نکنند. در این اصل مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف شده‌اند تا در قبال غیر اهل کتاب با «اخلاق حسنه» و «قسط و

عدل اسلامی» عمل کنند و «حقوق انسانی» آنان را مراعات کنند؛ یعنی رفتارشان با آنان به گونه‌ای باشد که در چارچوب قواعد شرعی، اکثریت اعضای جامعه آن را لازم و عدم اجرای آن را قبیح بدانند. همچنین نباید به جان، مال و آبروی غیر اهل کتاب تعرض صورت گیرد و اگر آنان مرتکب تخلف یا جرمی شدند با رعایت اصل تناسب جرم و مجازات حسب موازین شرعی، آنان را مجازات کنند.

از سوی دیگر آنان مانند مسلمانان از تمام مصادیق حقوق انسانی که حقوقی فراملی و بشری است، بهره‌مند خواهند بود؛ حقوقی چون آموزش و پرورش رایگان، منع تفتیش عقاید، هرگونه شکنجه و اجبار به شهادت دادن یا سوگند خوردن، برخورداری از اصل برائت، برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی - درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، آزادی شرکت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی و منع اجبار به شرکت در آنها، داشتن مسکن متناسب با نیاز، منع بازداشت یا مجازات خودسرانه و بدون حکم قانونی و خارج از روند دادگاه صالح، منع هرگونه هتک حرمت و حیثیت زندانی و فرد تبعیدی، تفهیم اتهام کتبی به متهم، دادخواهی عادلانه و حق دسترسی و شکایت به دادگاه‌های صالح، حق انتخاب وکیل در دادگاه‌ها، حق برخورداری از تابعیت ایرانی و ... .

درباره‌ی آن دسته از غیر اهل کتابی که علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام می‌کنند، اگرچه بیشتر فقها به حرابت و لزوم قتال با آنان نظر دارند؛ اما مطابق با فتوای امام خمینی (ره) باید احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر درباره‌ی این دسته از غیرمسلمانان جاری شود. در قوانین جمهوری اسلامی ایران هم به همین منوال عمل شده است. البته رویکرد قانونگذار اساسی کشورمان در قسمت ذیل اصل چهارده قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ به این دلیل که این اصل، برخورداری از قسط و عدل اسلامی و نیز حقوق انسانی را صرفاً به غیرمسلمانانی که علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران، توطئه و اقدام می‌کنند، محدود کرده است، حال آنکه مطابق با منطق اسلام، تمام انسان‌ها از حقوق انسانی برخوردارند و هیچ انسانی مستثنا از برخورد توأم با قسط و عدل اسلامی نیست.

## منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ج ۷.
۲. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۲)، «تبعیض مثبت در اسلام و حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶۷، ص ۱۴۷.
۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰)، حقوق جهانی بشر، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. حاجی حیدر، حمید (۱۳۸۸)، «بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام»، دوفصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۷، ص ۱۹.
۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۸.
۹. سالارزایی، امیرحمزه (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی حقوق غیرمسلمانان اهل ذمه در قانون اساسی ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۸، ص ۳۰.
۱۰. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (بی تا)، النهایه، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲.
۱۲. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. کعبی، عباس (۱۳۹۵)، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، ج ۲.
۱۴. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مجد.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، جنگ و جهاد در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.

۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۵ و ۲۰ و ۲۴.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، قم: دارالکتب اسلامی، ج ۴.
۱۸. مهرپور، حسین (۱۳۸۶)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۰ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲۱.
۲۰. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: انتشارات میزان.
۲۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات میزان، ج ۱.

## منابع لاتین

1. John Rawls (2001), *The Law of Peoples*, Massachusetts: Harvard University Press.
2. Rebecca. M. M. Wallace (1997), *International law*, London: Sweet and Maxwell.

## یادداشت‌ها

۱. از جمله در مواد ۶ و ۲۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مواد ۹۶۰، ۹۷۵ و ۱۲۹۵ قانون مدنی، بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و قانون سردفتران و دفتریاران، بند «و» ماده ۴ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، بند ۲ ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی، ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرع مقدس، ماده ۲۲۸ مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران و... .
۲. از قبیل ماده ۶ قانون مدنی فرانسه، ماده ۱۹ قانون تعهدات سوییس و ماده ۳۳ قانون مدنی یونان.
۳. این مطلب به‌عنوان یک قاعده، مورد قبول صاحب‌نظران است که در هر مورد که نیکوکاری و عدالت



مقتضی داشته باشد، اولی از نظر اخلاقی و دومی از نظر قانون الزامی، ضرورت پیدا می‌کند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

۴. برای مثال در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» واژه‌ی قسط با واژه‌ی میزان و در آیه‌ی ۹ سوره‌ی الرحمن «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» کلمه‌ی قسط با واژه‌های میزان و وزن و در آیه ۱۵۲ سوره‌ی انعام «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»، واژه‌ی قسط با میزان و کیل همراه شده است.

#### 5. John Rawls

۶. اَنَا كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (قمر: ۴۹).

۷. از جمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی مائده، آیه ۹ سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی نحل و آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی اعراف.

۸. ماده‌ی ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۹. ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۱۰. ماده‌ی ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۱۱. ماده‌ی ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۱۲. ماده‌ی ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۱۳. ماده‌ی ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۱۴. ماده‌ی ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده).

۱۵. پرواضح است که در این صورت، رفتار واحد کافر حربی دارای دو عنوان مجرمانه‌ی حدی (تصریح قرآن به قتل حربی) و تعزیری (مواد مندرج در فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی) خواهد بود و از باب تعدد معنوی، کافر حربی مطابق با ماده‌ی ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی به مجازات اشد محکوم خواهد شد.